

متن پرسش

بیست‌ویکم فروردین ماه سال گرد شهادت سپهبد علی صیادشیرازی

بسم الله الرحمن الرحيم. سلام الله عليك جناب استاد عزيز. باز هم از محضر جنابعالی بابت اطالهی وقت و مزاحمت از نوشته‌ای که پیش روی شما و عزیزان هست عذرخواهی می‌کنم باشد تا شروعی شود برای شروع فتوحاتی در آینده‌ی تاریخ توحیدی‌مان، و شاید ما نباشیم اما این نوشته‌ها گواهی شود بر آن اشراق پیش رویی که بشر در پیش دارد و آن معنایی که دوباره انسان را در بر خواهد گرفت و انسان برای آن آغوش خواهد گشود.

صیاد شیرازی‌ها و بازگشت به خود در انقلاب اسلامی با شروع نهضت امام خمینی (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) بسیاری بودند که نگاه آینده دار امام را در تاریخ درک کردند و به آن تعلق خاطر پیدا نمودند توده‌ای عظیم از عموم مردمی که سال‌ها رنج ذلت حکومتی مستبد و مستکبر و حکومتی وابسته و محقر از جانب آمریکا و دردی که می‌دانستند این حکومت بر آن است تا بنیان‌های معنوی و ریشه‌های مذهبی و مکتبی اسلام را بزند و میدان حکومت را به دست جریان‌های ضد دین و سکولار و غرب اندیشانی دهد که دین را به کلی از میان زندگی و جامعه‌ی ایرانی از میان ببرد، اما این تحلیل غلط در جامعه‌ی ایرانی که بنیه‌ی ایمانی در میان مردم این سرزمین ریشه در تاریخی دارد که شیعه از زمان صفویه دوباره آن رسالت خطیر تاریخی خود را در تاریخ جهان پیدا کرد و صحنه را مدیریت کرد و تا بدین جا رساند.

این تحلیل غلط از جامعه‌ی مسلمان و شیعی ایران نه تنها پادشاهان وابسته‌ی ایران را بلکه دشمن منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای ما را همیشه گرفتار اشتباهات بزرگ در تحلیل نسبت به ما کرده است و این است راز قدرت مردمی نظام که بارها رهبری از آن سخن گفته‌اند. علاوه بر فهم تاریخی و هوشمندانه‌ی توده‌ی مردم ایران از دوران قبل از انقلاب و شروع مبارزه با رژیم و فهم نقشه و توطئه‌ی استکبار برای تغییر تاریخ تشیع و اشاعه‌ی اباحه‌گری و فحشاء در میان ارتش و نیروهای وابسته‌ی به رژیم هم کم نبودند افرادی که متوجه‌ی شروعی دیگر از تاریخ شدند و به همین خاطر به فکر طرحی نو برای آن حضور بودند تا از وضعیت موجود وابستگی ذلیلانه‌ی استکبار به دنبال استقلالی در ذیل اندیشه‌های ناب اسلام باشند و این نگاه را و اندیشه را در امام خمینی (رضوان‌الله‌علیه) یافتند و با آن در شروع تاریخی جدید همراه شدند. صیاد شیرازی یکی از آنهاست، سپهبد قرنی و موسی نامجو و شهید عباس بابایی یکی از آنهاست و صدها نمونه‌ی دیگر از فرماندهان و افسران ارتشی وابسته که با شروع

نهضت امام متوجه طرح و نقشی دیگر از حضور خود در تاریخ شدند و خود را در این تاریخ حاضر کردند. شاید پرسش اصلی این باشد که چگونه صیاد، صیاد شد؟ این نقطه‌ی مهمی است که امروز می‌شود در جواب آن به فهم‌هایی برای شروع صیاد شیرازی‌ها در نظام افسری‌مان فکر کرد. صیاد شیرازی اگر صیاد شیرازی شد قطعاً در ذیل فهم از انقلاب اسلامی بود و گرنه صیاد نمی‌شد، او می‌توانست افسری پاک و مقدس در حکومت آریامهر باشد و درجات بالایی هم بگیرد اما هیچگاه صیاد نمی‌شد. آنچه صیاد یا صیادها را صیاد شیرازی کرد حضور در تاریخی بود که با مکتب خمینی (سلام الله علیه) آغاز شد، مکتبی که اندیشه‌ی اسلام را آغازی بر پایان حضور مستکبرانه‌ی جهان استکبار می‌دانست و برای تعین بخشی به این فهم و اندیشه، طرح حکمت اسلامی را بنا نهاد و این فهم در صیاد شیرازی بود که برای حضور مقدس و پاک باید به فکر طرح نهضتی باشد که در آن بتوان در تاریخ مبارزه با کفر و نفاق که ریشه در نظام استکبار دارد حاضر شود و این جز با مکتب امام شدنی نیست و برای این فهم مهم باید بصیرتی تاریخی داشت تا خود را همچون صیاد ذیل اندیشه‌ی توحیدی خمینی کبیر پیدا کرد و در انقلاب اسلامی ادامه داد همانگونه که صیاد خود را با مکتب امام پیدا کرد و با حضور ذیل اندیشه‌های ناب مکتب توحیدی امام خود را بسط داد و در این تحول تاریخ انفسی انسان حاضر شد و جایگاه خود را در این مکتب پیدا کرد.

عمده‌ی سخن در درک این فهم از سرداران ماست که باعث شد اینچنین پر شور در میدان مبارزه‌ی با استکبار آن‌هم در یک نبرد تمدنی و نه یک مبارزه‌ی ملی و منطقه‌ای صرف که منفعت انسان‌ها را تامین کند. اصلاً اگر چه مبارزه ملی از فروع حضور شهدای ما در این مبارزه بود، اما عمده آن اندیشه و مکتبی بود که شهدا ذیل تاریخ انقلاب اسلامی به فکر حضور انسانی جدید در برابر انسان عالم مدرن یافته بودند و خود را در نبرد جبهه‌ی حق مقابل باطل پیدا کردند که امروز نبرد آن‌ها و حضورشان حضوری از جنس اندیشه‌ی حضور انبیا و اولیا در تاریخ است و نبرد آن‌ها تقابل و نبرد تمدنی است که در برابر سخن جهان مدرن، سخن از انسانی دیگر و عالم دیگری است و صیاد شیرازی‌ها زودتر از بقیه این سخن را شنیدند و به پای این سخن جان دادند. سخنی از جنس انبیا و از انسانی دیگر که نمی‌خواهد خود را در جهان اندیشه‌ای غرب ادامه دهد و در گفتی جدید به سخنی نو از انسانی صالح به درکی تازه از انسان نایل شده است، همان سخنی که آوینی عزیز فرمود:

«انقلاب اسلامی رستاخیز تاریخی انسان است بعد از قرن‌ها هبوط؛ انقلاب اسلامی یک توبه تاریخی است و بنابراین، غایات آن هرگز اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیست؛ انقلاب اسلامی یک انقلاب فرهنگی است، در جهانی که به صورت یک دهکده جهانی با یک فرهنگ واحد درآمده است، فرهنگ غرب. یعنی فرهنگ غربت انسان از حقیقت.»

صیاد شیرازی اینچنین در تاریخ حاضر شد و اگر امام نبود و مکتب انقلاب اسلامی به میان نمی‌آمد قطعاً اینچنین انسان‌هایی به ظهور نمی‌رسیدند و استعدادهایی که امام از دل تاریخ تشیع کشف کرد،

بالفعل نمی‌شدند، و به این فهم تاریخی دست نمی‌یافتند که امروز به فکر نظامی در برابر نظام سلطه‌ی جهان است برای حفظ میراث گرانبهای اندیشه‌های انبیاء و اولیاء.

در واقع امام بر فراز پر شکوه میراثی از مبارزه‌ی تاریخی انبیا ایستاد و بانگ صلاهی توحیدی را ندا داد، و این صیادها بودند که لبیک گفتند و صحنه‌ی تاریخی جبهه‌ی حق و باطل صورت گرفت. آری! صیاد شیرازی‌ها لبیک‌گوی بانگ توحیدی تاریخ شدند و اینچنین خود را در مکتب امام حاضر کردند. برای حاضر شدن در مکتب توحیدی، کافی است انسان نظر به غایتی بیندازد که پیش روی انسان هر عصری حاضر است؛ نظر به افق آینده‌ی هر مکتبی که انسان را در امروز آن مکتب حاضر می‌کند. صیاد شیرازی غایت انسانی این تاریخ را در افق تعالی و سعادت جاودانه‌ی ای می‌جست که انسان را با خدای خودش روبرو می‌کند، بر خلاف آنچه در مکتب غرب با آن روبرویم که روز به روز «انسان» را از «خدا» جدا می‌کند و در توهمات و خیالات پوچ بشر سرگردان و حیران در این عصر رها می‌کند تا انسان یا از درون بمیرد و یا دست به خودکشی بزند. اما صیاد شیرازی در آرمان این مکتب انسانی را می‌دید که می‌تواند از توهمات عالم مدرن در زندگی وارد شود که حیات معنوی خودش را در بستر خدمت به انسان‌های دیگر و مبارزه با جهانی که دشمن انسانیت است پیدا کند و این جهان خمینی است که چنین امکانی را برای صیاد شیرازی فراهم می‌کند تا زمینه‌ی تعالی بشر را بسازد و در برابر جهان غربی قد علم کند و بشود خمینی در صحنه‌ی میدان جنگ و خمینی با صیاد در جبهه‌ها حاضر شود و این تنها با حاضر شدن در این تاریخ ممکن است.

انسان مکتب خمینی بریده از آسمان نیست، بلکه آویخته از آسمان و متعلق به ملکوت آسمان است. انسان مکتب امام خمینی، انسانی است که می‌خواهد در حضور ملکوتی و قدسی، به زندگی دنیایی سامان بدهد و نه بریده از ملکوت. انسان خمینی انسان آخرالزمانی است که کمالات انسانی را در صورت کامل‌ترین وجه‌اش دنبال می‌کند و در پی رسیدن به آن، مبارزه را بر می‌گزیند تا دشمن انسان را از میان بردارد و آن انسان کامل را که صورت کامل‌ترین کمالات انسانی و محبوب و معشوق انسان است، به صحنه بیاورد و نگاه انسان را از نکبت لجن‌زار غرب به ساحت وجه غیبی انسان که صورت خداست بیندازد، صورتی که قرن‌هاست جهان استکبار از پیش روی انسان‌ها پنهان کرده است و امام آن منادی توحید تاریخ، ما را متوجه آن وجه کامل تاریخ انسان کرد و دسیسه‌ی تاریخ عالم مدرنیته را پیش روی شهدا آورد و صیاد شیرازی این صدا را تصدیق کرد و در این مکتب با جان و دل حاضر شد. برای صیاد شدن، بایست خمینی را پیدا کرد و مکتبش را فهمید و در دل آن مکتب در هر جایی از عالم که بود حاضر شد. این حاضر شدن، قلب را برای حضور در تاریخ خودمان زنده می‌کند و از بیهودگی و کلافگی اندیشه‌ی نیهیلیسم نجات‌مان می‌دهد ولو کارگری باشیم در نظام اسلامی، یا یک بسیجی ساده در یک پایگاه کوچک، فقط کافی است دست‌مان به دامن معارف این مکتب برسد و آن را تصدیق کنیم، آنگاه به نور اشراقی تاریخی این مکتب جایگاه‌مان را پیدا خواهیم کرد، آنچنان که حسن باقری،

همت، خرازی، باکری و..... پیدا کردند. به این بیندیشیم که وقتی اشراقی به تاریخی روی می‌آورد انسان‌ها بایست زمینه‌ی فهم این اشراق را در خود آماده کنند، بعد از آن اشراق، آن مکتب است که «خود بگویدت که چون باید کرد.» سخنی از مقام معظم رهبری در اولین سالگرد امام خمینی شاهد خوبی است که سخن از شروع تاریخ جدید دارد:

«وقتی عصر جدیدی در تاریخ بشر آغاز می‌شود، هیچ‌کس نمی‌تواند خود را از تأثیرات آن عصر برکنار بدارد. دوران گذشته‌ی تاریخ بشر هم همین‌طور بوده است. هیچ‌کس ممکن نیست خودش را از تأثیرات دورانی که با پایه‌های محکم الهی و انسانی در جهان شروع شده، دور بدارد. ما می‌خواهیم این را اعلام بکنیم. اگرچه بسیاری از ملتها و دولتهای سطح زمین، تحت تأثیر این عصر جدید قرار گرفتند، حتی نقشه‌ی سیاسی دنیا عوض شده است، اما توقع نداریم که تحلیل‌گران و قضاوت‌کنندگان قدرتمند و سیاسی عالم اقرار کنند که این عصر آغاز شده است. آنها اعتراف نمی‌کنند که دوران جدیدی آغاز شده است؛ اما تحت تأثیر این دوران قرار گرفته‌اند و آن را احساس می‌کنند. این عصر و این دوران جدید را باید «دوران امام خمینی» نامید.

این سخن به زیبایی تحلیلی است از باطن حرکت تاریخ انقلاب اسلامی که با امام شروع شد، این حیات تاریخی که به سوی بشر آمد، ندای توحیدی انبیا بود که به گوش‌مان رسید و امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» منادی این آوای الهی بود.

خلاصه آن‌که سخن در این بود که صیاد شیرازی را باید از تربیت شدگان و رشد یافتگان ارتشی بدانیم که با انقلاب اسلامی در تراز اسلام گام برداشت تا بر خلاف تمام ارتش‌های حاضر دنیا سخنی فراتر از منافع قومی و ملی داشته باشد و در آن سخن از حضور انسان‌هایی است که دیگر خود را نه در گذشته‌ی سنتی خود دنبال می‌کنند که زندگی در آن به اندازه‌ی آبادانی شهر و روستای‌شان بود و سلطان‌شان کدخدای محله‌شان یا زندگی‌شان بر اساس قوم و قبیله‌شان می‌چرخید؛ و نه در آینده‌ای که جهان مدرن برای انسان به میان آورده است که انسان در یک دهکده‌ی جهان، ذیل اندیشه‌ی اومانیزم بخواهد خود را ادامه دهد، ادامه‌ای که سرانجامش لجام‌گسیختگی و گرگی و دزدی انسان است و پوچی و تحیری که امروزه گریبان بشر را گرفته است و آنچنان است که نیاز به اثبات مدعای خود هم نیست، بلکه عالم مدرن در لایه‌های نارضایتی انسان در این تاریخ به وجدان قابل حس است و شهود حسی انسان‌ها آن را تصدیق می‌کند. درست در همین جاست که نقطه‌ی شروع انقلاب اسلامی می‌شود حضور صیاد شیرازی‌ها در تاریخی میان شرق و غرب، و این همان «آغاز طلوع بشر جدید» است که می‌خواهد از مزبله‌ای که نیهیلیسم برایش رقم زده است جدا شود؛ این آن ساحل نجاتی است که نوید «حضور بشر جدیدی» شده است که می‌خواهد در تاریخ توحیدی انقلاب اسلامی حاضر شود. مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» در همان سخنرانی می‌فرمایند:

«یکی از این خصوصیت‌ها، گسترش اعتقاد و باورهای مذهبی است. بعد از آن‌که سیاست قدرت و

نظام سلطه‌ی جهانی این بود که دین و معنویت را به کلی از زندگی مردم حذف کند و جامعه‌ی بشری را یک جامعه‌ی بی‌دین و بی‌ایمان و بی‌اعتقاد به ارزش‌های الهی تربیت نماید، این دوران جدید، درست به عکس آن سیاست‌ها عمل کرده است. نه فقط در ایران یا در کشورهای اسلامی، مردم به باورهای دینی برگشتند، بلکه در سطح جهان و در میان جوامعی که ده‌ها سال ضد مذهب زندگی کرده بودند، اعتقاد مذهبی و گرایش معنوی رشد کرده است. البته آینده‌ی این حرکت، به این ترتیب خواهد بود که هرچا معنویتی عمیق‌تر و خالص‌تر و سالم‌تر و منطبق‌تر با فطرت بشر باشد، جاذبه‌ی بیشتری برای ملت‌ها خواهد داشت. آن روزی که دین و معنویت، ضد ارزش به حساب می‌آید و مورد استهزا قرار داده می‌شود، گذشت. امروز، بی‌دینی و بی‌ایمانی و تهی‌بودن از اعتقاد معنوی، یک ضد ارزش است. در بسیاری از نقاط عالم، این کار انجام گرفته و در بسیاری دیگر هم انجام خواهد گرفت. این، یکی از ویژگی‌های عصر جدیدی است که این مرد بزرگ، پرچم آن را در دنیا برافراشت و در حالی که کسی باور نمی‌کرد، داعیه‌ی آن را سر داد و دل‌ها را به آن متوجه کرد.»

باز هم به صیاد شیرازی بر می‌گردیم و این‌که صیادشیرازی از سردارانی بود که با دل‌سپردگی به مکتب امام سلوک توحیدی‌اش را با شهادت به اتمام رساند و نویدی بر شروع تازه‌ای از حیات ارتشی را داد که حافظ هویت انسان است و در خط مقدم جبهه‌ای است که انسان را گرگ انسان می‌داند. صیاد شیرازی با حضور انقلاب اسلامی از آن معنویت فردی‌اش در ارتش آزاد شد و با ارتش انقلاب اسلامی در معنویت جهان‌مقابل با نظام استکبار در عالم توحیدی انسان آخرالزمانی حاضر شد. دیروز صیاد خودش بود در فردانیت خود با خدایش، اما امروز صیاد شیرازی در جهان اجتماعی مکتب خمینی حاضر شده است و دیگر از آن پوسته‌ی معنویت فری به در آمده است. امام معنویت را در سطح اجتماع همگانی کرد، و نه فقط ارتش که امروز آن کارگری هم که در کارخانه ذیل این انقلاب به تولید خدمت می‌کند صیاد شیرازی است در عرصه‌ی تولید و خدمت.

آری! بیش از این می‌شود به تولد صیادها در دل مکتب خمینی کبیر «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» اندیشید و این نوشته فقط پیشگفتاری است در باب گفتگویی از این جنس برای شروع صیادها و آوینی‌ها و حاج قاسم‌ها که باید در یک گفتگویی دیگر آن را دنبال کرد. و در آخر نیز باز هم سخنی از مقام معظم رهبری را به میان می‌آوریم تا تذکری باشد بر فهم تاریخ پیش روی‌مان.

«خصوصیت دیگر این عصر جدید، معنابخشیدن به ارزش انسان‌ها و حضور مؤثر توده‌های میلیونی مردم است. در دوران جدیدی که به‌وسیله‌ی امام ما آغاز شده است و دایره‌ی آن محدود به ایران هم نیست، توده‌های مردم، اصل و تعیین‌کننده و تصمیم‌گیرنده‌اند و آن‌ها هستند که جریان‌ها را هدایت می‌کنند. در گذشته، ما انقلاب‌های زیادی را سراغ داریم که با احساسات مردم به پیش رفته است؛ اما امروز وضع فرق می‌کند. امروز، در دنیایی که ده‌ها سال بعد از جنگ دوم بین‌المللی، قدرت‌های مسلط بر عالم، همه‌ی مردم دنیا را عادت داده بودند که تسلیم خواسته‌های آن‌ها باشند و در مقابل اراده‌ی

قدرت‌های جهانی حرفی نزنند و اراده‌یی از خودشان بروز ندهند، ناگهان شما می‌بینید که در کشورهای اروپای شرقی، توده‌های میلیونی مردم، با همان سبکی حرکت می‌کنند و به میدان می‌آیند که ملت مسلمان ما، در مقابله و معارضه‌ی با رژیم ستمشاهی وارد میدان شدند. به تعبیر دیگر، مشخصه‌ی انسانی این دوران و عصر جدید، عبارت از پیروزی خون بر شمشیر است؛ یعنی در این دوران جدید - همچنان که در ایران اتفاق افتاد- آحاد مردم بدون تجهیزات و سلاح، فقط با جسم و جان خودشان به میدان آمدند و فضا را بر حکومت غاصب و ظالم تنگ کردند. این روش، امروز در دنیا روش شناخته‌شده‌یی است. قدرت حضور توده‌های مردم، ولو بدون سلاح، امروز در دنیا معلوم شده است.»

امیدوارم که در این شروع تاریخی که با امام به صحنه آمد، ما نیز در آن حاضر شویم و خودمان را برای میدان‌های عظیم پیش رو، بیش از پیش آماده کنیم که تاریخ جدید ملازم فهمی جدید و نیازمند حضوری دیگر است، نه با تحجر می‌توان به پایگاه آینده‌ی انقلاب اسلامی حاضر شد، و نه در مناسبات تجدد می‌شود به کمک آینده‌ی انقلاب اسلامی آمد، باید به فکر راهی که در عین بهره‌مندی از مواهب الهی، عقل تاریخی امروز، از عقل قدسی الهی نیز غافل نشود. نمونه‌ای از آنچه که در دوران دفاع مقدس رزمندگان در عین عقلانیت و بهره‌ای از سلاح‌های آهنی، از ایمان و بهره‌های معنوی عقل قدسی غافل نشدند. شهید صیاد شیرازی خاطره‌ای را از امام نقل می‌کند که شاهدهی است بر این بحث، می‌فرماید:

قبل از شروع یکی از عملیات‌ها که خودمان را برای طرح برنامه آن آماده می‌کردیم، خدمت حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» رسیدیم و به ارائه گزارش پرداختیم. این جلسه شاید از آن جلساتی باشد که ضبط نشده و یکی از جلساتی است که واقعاً بیشترین تأثیر روحی و روانی را بر من داشته است. البته این مطلب را که می‌گویم، الآن هم در زندگی و اخلاقم اثر آن را به عینه می‌بینم و خیلی هم از آن بهره برده و همچنان می‌برم. در آن جلسه حضرت آیت الله خامنه‌ای، آقای هاشمی رفسنجانی، وزیر دفاع و فرمانده محترم کل سپاه حضور داشتند. گزارش‌ها خدمت حضرت امام داده می‌شد. کاملاً یادم هست که ایشان روی مبل نشسته بودند و ما هم به صورت نیم‌دایره اطراف ایشان نشسته بودیم. همه توجه من جلب حالات و آثار رفتار بسیار مقدسی بود که امام نشان می‌دادند. آنقدر تحت تأثیر قرار گرفته بودم که متوجه نمی‌شدم چه کسی دارد صحبت می‌کند. در اوج صحبت و گزارش، ایشان بلند شدند و به اتاق دیگر رفتند. پس از این حرکت، اولین کسی که صحبت کرد، آقای هاشمی رفسنجانی بود. عین جملاتی که رد و بدل شد، بیان می‌شود، چون اثرش برای من خیلی نافذ و فوق العاده بود. آقای هاشمی گفتند: آقا! کسالتی عارض شد؟ چون تنها چیزی که به ذهن می‌آمد، این بود که ممکن است آقا دچار کسالت شده باشند. امام در پاسخ فرمودند که: «خیر! وقت نماز است!» با یک قاطعیتی که اصلاً من احساس کردم، مثل این که ما تا حالا نماز نخوانده‌ایم! از حضرت امام درخواست کردیم که با ایشان نماز بخوانیم. البته هنوز یکی دو دقیقه به وقت شرعی مانده بود ولی اینکه امام چگونه بدون نگاه کردن به ساعت زمان ظهر را تشخیص داده بود، خدا می‌داند. خلاصه از محضر

ایشان سؤال شد که اجازه می‌فرمایید ما هم در محضر شما و به جماعت نماز بخوانیم؟ امام فرمودند: «مخالفتی ندارم». سجاده حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» آنجا پهن بود و آن بزرگوار به مقدمات نماز پرداختند و ما هم رفتیم وضو گرفتیم و پشت سر ایشان در یکی دو صف، نماز واقعاً با حالی خواندیم که شاید در تمام عمر من سابقه نداشته است. البته این از حال خود امام بود. این صحنه تمام شد ولی آثار رفتاری و اخلاق امام و روحیه تعبد ایشان به نظر من یک آثار جاودانی بر جای می‌گذاشت. خلاصه جلسه تمام شد و چندی بعد هم من به جبهه رفتم. اصلاً تحولی در من ایجاد شده بود. بار سنگینی بردوشم احساس می‌کردم که خدایا درست است که از این اخلاق امام، حَظ لازم را گرفتم؛ حال چطور از آن استفاده عملی کنم؟ چون مسئولیتم سنگین بود. فرمانده نیروی زمینی ارتش بودم. این همه فرماندهان در جبهه با من کار می‌کنند من چه باید بکنم که این اخلاق را به آنها منتقل نمایم. این تدبیر به ذهنم آمد که جلسات فرماندهان نظامی را جوری ترتیب بدهیم که قبل از نماز شروع شود و یا به نماز ختم گردد و یا اگر وسط جلسه به وقت نماز رسید، قطعش کنیم و به نماز برویم و بعد جلسه را ادامه بدهیم و یا حتی جلسات را با نماز شروع کنیم. خداوند چقدر به ما توفیق داد که این برنامه را پیش گرفتیم. و این رسالت را انجام دادیم که عجیب برای من پربرکت بود. به وضوح احساس می‌کردم که در داخل جلسات مربوط به عملیات و اتاق‌های عملیات و جنگ از همین روحیه عبادی یک برکات عظیمی نصیب ما شده است. حتی در حین عملیات که بودیم، با اینکه معمولاً ضرورت ندارد، حتماً فرمانده در حالی که عملیات را هدایت می‌کند نماز بخواند، او می‌تواند نمازش را بعد هم بخواند ولی ما می‌دیدیم همان جا هم می‌شود با نماز یک فضای معنوی ایجاد کرد. بسته به شرایط، بعضی اوقات یک نفر بیسیمچی می‌ماند و بقیه می‌رفتند به اقامه نماز. این نماز اول وقت را ما از روحیه عبادی امام الهام گرفتیم.» (امام و دفاع مقدس، خاطراتی از رزمندگان و فرماندهان سپاه اسلام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، ص ۵۷-۶۷)

این آن نگاهی است و آن شروعی است از انسان و مدیریت صحنه‌ی تاریخ که غرب، کاملاً از آن غافل است، نه تنها غافل، که مرگ معنویت را هم باید بعد از رنسانس در غرب جستجو کرد، آن تاریخ که دین از زندگی بشر جدا شد و انسان در دعوای کلیسا مغلوب صنعت شد و ایمان از ساحت اجتماعی بشر رخت بر بست و انسان در زمختی عالم صنعتی هر روز سخت‌تر از دیروز به زندگی ادامه داد و گرفتار خودفراموشی شد و این خودفراموشی، هویت تاریخی عالم مدرن گشت، و انسان از انسانیت در لایه‌ی حیوانی خود به زیست‌اش ادامه داد. درست در نقطه‌ی مقابل همین اندیشه انسانی با توجه به تمام ساحت‌های انسانی‌اش به تاریخ قدم گذاشت و سخن از حضور دیگر و انسانی دیگر و تاریخی جدید را پیش چشم و انتخاب و اراده‌ی بشر نهاد. تاریخی که به گفته‌ی شهید آوینی؛ شروع آب‌شدن و اضمحلال غرب است .

باسمه تعالی: سلام علیکم: به نظر می‌آید اگر کاربران عزیز حوصله کنند و متن جنابعالی را با دقت مدّ نظر قرار دهند؛ نسبت به تاریخی که در آن هستند، متوجه افقی خواهند شد که می‌تواند «مسجد» و «مدرسه» را برای آن‌ها به «میخانه حضور» تبدیل کند، به همان معنایی که حضرت روح الله در طلب آن بود.

آری! حقیقتاً آن امری که شهید صیاد شیرازی را شخصیتی آن‌چنانی کرد که باید نسبت به شخصیت او مدت‌ها حیران ماند؛ شخصیت حضرت روح الله «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» بود و این‌که حضرت امام روشن نمودند افقی در پیش است، که بنا به فرمایش شما تمام ساحات انسانی را در بر گرفته تا انسان، تاریخ دیگری را تجربه کند. با نظر به چنین افقی است که شهید صیاد شیرازی عملاً در هویت نظامی خود با آن‌همه نوآوری و ابتکار، متولد می‌شود. و یا شهید آوینی با آن سخنان آسمانی‌اش، سید شهیدان اهل قلم می‌گردد. به همان معنایی که وقتی به قلم نگاه می‌کنی انگار از خودش هویتی ندارد. پس آن چیست که قلم را هویت می‌دهد؟ قلم را ماندگار می‌کند؟ چه چیز جوهر مرکب را آنقدر توان می‌دهد که نسل به نسل انسان ساز می‌شود؟

به انسانی‌تی که صید شیرازی‌ها را می‌طلبد و او را و امثال او را به حرکت در می‌آورد و به تفکر دعوت شان می‌کند و اگر انسانیت آن‌ها نبود که در جستجوی حقیقت بودند و می‌خواستند راوی حقیقتی باشند که حضرت روح الله به میان آورد، نه صیاد شیرازی، صیاد شیرازی می‌شد و نه شهید آوینی، سید شهیدان اهل قلم.

آری انسان‌هایی که انسانیت خود را در حقیقت گمشده جستجو می‌کنند تا انسانیت خودشان را روایت کنند می‌یابند از آن فتح ابراهیمی تنها با ریخته شدن خون حسینی می‌توان روایت کرد و یا در آن حاضر شد. زیرا فهمیدند: تنها راه فتح انسانیت از کربلای حسینی می‌گذرد.

برای دیدن باید چشم‌ها را در دریای اشک و تضرع در پیشگاه حضرت حق بشویی تا خودی را ببینی که خودی نیست و همه حرف در این یک کلمه است که چه افقی آن‌ها را به چنین حضوری وا داشت که اگر آن‌گونه عمل نمی‌کردند؛ در جستجوی خود کجا می‌توانستند بروند؟ و ما نیز اگر خود را در آینده تاریخ خود حاضر نکنیم و همچنان در گذشته متوقف باشیم، عملاً گور خود را پیشاپیش کنده‌ایم، زیرا در برابر آنچه در حال رشد و بالندگی است، کور و نابینا شده‌ایم. انسان‌هایی می‌خواهیم که نه تنها در نسبت با درک وجودی خود تامل کافی داشته باشند، بلکه معنای سعه توحیدی انقلاب اسلامی را بفهمند که چگونه انقلاب، در این زمانه همچون اقیانوس شده است و دوره دریاچه بودنش به سر آمده. و این است آن افقی که شهید صیاد شیرازی و سید شهیدان اهل قلم مدّ نظر داشتند.

موفق باشید

